

پولس و انحرافات او در مسیحیت

a.zakizadeh@ymail.com

akbar.jafarzadeh65@gmail.com

علیرضا زکی‌زاده رنانی / استادیار دانشگاه علامه مجلسی اصفهان

اکبر جعفرزاده / دانشجوی سطح ۳ مرکز تخصصی تفسیر اصفهان

پذیرش: ۹۸/۰۳/۱۹

دریافت: ۹۷/۱۱/۲۳

چکیده

پولس، از جمله چهره‌های مؤثر در مسیحیت است، که ابتدا شخصی یهودی مسلک بوده، و بنا بر اتفاقی که در راه تبلیغ یهودیت برای او افتاد به مسیحیت روی آورد و خود را از رسولان مسیحی معرفی کرد. وی براساس مسیحیت مطابق افکار خود نامه‌هایی در غالب دستوراتی برای اداره کلیسا، موعظه و گاهی توبیخ برای مسیحیان نوایمان نوشته است. در این نوشتار با بررسی سفرها، نامه‌ها، افکار و عقاید نام برده، به دنبال این هستیم که چه اندازه آن نامه‌ها مطابق دستورات حضرت عیسی ﷺ است تا بتوان آن را به‌عنوان زیربنای عقاید مسیحیت پذیرفت. در این تحقیق، به روش توصیفی - تحلیلی، به این نتیجه رسیدیم که عقاید وی نه تنها مخالف تعلیمات مسیح است، بلکه انحرافات است که برگرفته از عقاید ادیان غیرآسمانی پیش از مسیحیت است، که پولس قبل از روی آوردن به مسیحیت، با آنها آشنا بوده و در نتیجه مسیحیان را از تعلیمات حضرت عیسی ﷺ و حواریان جدا کرده است.

کلیدواژه‌ها: عیسی، پولس، انحرافات، پطرس، عهد جدید، الوهیت، تجسید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

روم بود، که یک موقعیت ممتاز اجتماعی بود و این امتیاز پراج را به پولس انتقال داد. والدین او یهودی و دارای مذهب فریسی (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: بلاغی، ۱۳۸۶، ص ۶۱۲) بودند و پولس را بر همین مذهب تربیت کردند (دورانت، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۶۷۹). والدین پولس وی را به اورشلیم فرستادند تا در نزد *عملائیل*، که از علمای مشهور آن زمان بود، تحصیلاتش را کامل کند و بعد برحسب قواعد فریسیان یهود، تن به ریاضات شاقه سپرد و عالمی مرتاض، با حافظه قوی، متعصب در دین یهود و دشمن تلخ و سخت دین مسیحی گردید (اعمال رسولان ۸: ۳ و ۲۴: ۱۱-۹). او در شکل دادن عقاید خود از دو فرهنگ یونانی و یهودی که در شهرهای طرسوس و بیت المقدس فراگرفته بود، بهره زیادی برد (ایلخانی، ۱۳۷۴، ص ۳۹۳). پولس در ابتدا عالمی متعصب به آیین یهودی و دارای نفوذ بود و با اجازه از کنیسه‌ها و خاخام‌های یهودی به آزار و اذیت و زندانی و کشتار مسیحیان می‌پرداخت (اعمال رسولان ۸: ۳)؛ ولی پس از مکاشف‌های که به گفته خودش برای او در راه دمشق اتفاق افتاد و طی آن حضرت عیسی را ملاقات کرد، به حضرت مسیح ایمان آورد و از مبلغان سخت کوش مسیحیت شد و همه‌جا این را اعلام کرد.

۱-۱. جایگاه علمی پولس

چون که والدین پولس یهودی مذهب و از فریسیان بودند، او را در اورشلیم نزد *عملائیل* بردند تا اینکه تحصیلاتش را تمام کند. *عملائیل* از خاخام‌های یهودی، و ۳۲ سال رئیس مجلس بود (بلاغی، ۱۳۸۶، ص ۶۱۲). او به اندازه‌ای فاضل بود که یهودیان، که بسیار پاس دانشمندان را می‌داشتند، او را «جمال الشریعه» نامیدند، و نخستین بار به او، و سپس فقط به شش تن دیگر، لقب ربن (استاد ما) دادند. از او و دیگران بود که پولس تفسیر دقیق و ظریف و گاه مغلطه‌آمیز و سفسطه‌بازانه، کتاب مقدس را، که بعدها در تلمود عرضه شد آموخت (دورانت، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۶۸۰). نخستین مرتبه‌ای که نام او در کتاب مقدس آمده، وقتی است که کهنه مانع انتشار انجیل بودند و قصد داشتند رسولان را به قتل برسانند. اما *عملائیل* که هم در مسائل دینی خبره و هم در نظر مردم محترم بود، به اعضای شورا و کهنه گفت: مواظب باشید چه تصمیمی درباره آنها می‌گیرید. چندی پیش اشخاصی به نام‌های *تنودا* و *یهودای جلیلی* برخاستند و افرادی را اطراف خود جمع کردند؛ ولی پس از کشته شدن آنها مریدانشان پراکنده

دانشمندان زیادی از مسیحیت به این امر معترف بوده‌اند که در زمان حضرت عیسی اساساً چیزی به نام مسیحیت وجود نداشته است (آشتیانی، ۱۳۶۸، ص ۲۲۷-۲۵۸؛ حیدری ابهری، ۱۳۸۵، ص ۱۱۰) و ریشه، بنیان و تفسیری که از مسیحیت ارائه می‌دهند مربوط به شاگردان عیسی مسیح است (یاسپرس، ۱۳۷۳، ص ۵۶)، که به نام «حواریون» مشهور می‌باشند.

قریب ۱۵ سال بعد از عیسی فردی به نام پولس به جای شمعون (پطرس) که بزرگ‌ترین رسول مسیحی بود، قرار گرفت (هانس، ۱۳۸۱، ص ۹۳). وی جزء شاگردان حضرت عیسی نبود و از جمله شخصیت‌های یهودی بود که همانند دیگر مردم عادی، تعالیم حضرت عیسی را فراگرفته و به تبلیغ مسیحیت ساخته ذهن خود پرداخت و در عین حال، در عهد جدید به‌عنوان چهره مؤثر از او یاد می‌شود. نقاط مبهمی در زندگی و تبلیغ وی وجود دارد که موجب سوالاتی می‌شود: همچون، چگونگی مکاشفه و ایمان آوردن، چگونگی تأثیرپذیری عقاید او از افکار یونانی، تعداد و مکان‌های سفرهای او، مخالفت با برخی حواریان و دستورات حضرت عیسی و چیستی و چگونگی عقاید انحرافی او، که پیرامون آن سخن خواهیم گفت.

پیش از این، در کتاب *مسیحیت‌شناسی مقایسه‌ای آقای زیبایی‌نژاد* (۱۳۸۲) و در کتب *تاریخ تمدن* و *یا تاریخ جامع ادیان*، اشاره‌هایی کوتاه درباره پولس شده است. آقای حیدری ابهری در مقاله «نقش پولس در شکل‌گیری آیین مسیحیت» (حیدری ابهری، ۱۳۸۵، ص ۱۰۷-۱۲۴)؛ و آقای صادق‌نیا در مقاله «پولس و شریعت» (صادق‌نیا، ۱۳۸۴، ص ۵۹-۲۶) به مبحث آیین شریعت پولس پرداخته‌اند؛ لکن نوشتار حاضر برای نخستین مرتبه، ابتدا مکاشفات مبهم پولس را تحلیل کرده، آن‌گاه اندیشه‌های چالش‌برانگیز و انحرافی پولس را مشخص کرده است.

۱. شخصیت پولس

پولس در زبان یونانی به معنای کوچک است، که به نظر ویل دورانت معادل نام یونانی او شاول در زبان عبری می‌باشد، و او این دو نام را از کودکی داشته است (دورانت، ۱۳۸۲، ص ۶۷۹). برخی نیز معتقدند که پولس پس از گرویدن به مسیحیت، این نام را انتخاب کرده است (توفیقی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۴).

وی در حدود سال دهم میلادی در شهر طرسوس واقع در کیلیکیا متولد شد. والدینش از سبط بنیامین نبی بودند و پدر او از رعایا و شهروند

زیناس، انیسیمیس و برخی افراد دیگر بود، که وظیفه آنان تبلیغ مسیحیت پولسی و جلوگیری از ترویج خطامشی پطرس بوده است (ر.ک: اول قرنتیان ۱۷:۴؛ دوم قرنتیان ۷:۱۳؛ کولسیان ۴:۲۳).

۲. مکاشفه پولس، اشکالات و تناقضات آن

همان گونه که اشاره شد، پولس به دستور علما و احبار یهود به آزار و اذیت، تهدید و کشتار مسیحیان می پرداخت؛ به همین دلیل از کاهن اعظم اورشلیم معرفی نامه‌هایی به کنیسه‌های دمشق، مبنی بر همکاری کردن یهودیان با وی گرفت، تا به این مناطق سفر کرده و تازه‌مسیحیان را از زن و مرد دستگیر کند و دست‌بسته به اورشلیم ببرد (اعمال رسولان ۹: ۱، ۲).

نزدیک دمشق حادثه‌ای برای پولس رخ داد، و به گفته خودش، در این مکاشفه مسیح را می‌بیند و به او ایمان می‌آورد و بی‌درنگ در کنیسه‌ها می‌گوید که مسیح پسر خداست (اعمال رسولان ۹: ۲۰). وی بعد از این ماجرا خود را مسیحی، و بلکه از رسولان مسیح معرفی می‌کند. در عهد جدید آمده است: «او درحالی که برای تهدید مسیحیان دمشق می‌رفت در بین راه، در حال رؤیا حضرت عیسی علیه السلام را می‌بیند که به او شکایت می‌کند و به او می‌گوید: پولس، پولس، چرا این قدر مرا رنج می‌دهی؟ پولس می‌پرسد: آقا شما کیستید؟ آن صدا جواب می‌دهد: من عیسی علیه السلام هستم، همان کسی که تو به او آزار می‌رسانی! اکنون برخیز، به شهر برو و منتظر دستور من باش. هم‌سفران پولس مهیوت ماندند، چون صدایی می‌شنیدند ولی کسی را نمی‌دیدند!» (اعمال رسولان ۱: ۷).

در باب ۲۲ آمده که: «نور را نیک دیدند، لیک ندای آن کس را که با من سخن گفت نشنیدند» (همان). اما وقتی پولس به خود آمد و از زمین برخاست، متوجه شد که چیزی نمی‌بیند. پس دست او را گرفتند و به دمشق بردند. در آنجا سه روز نایب بود و در این مدت چیزی نخورد و نوشید. حنایا که در دمشق زندگی می‌کرد با دستور خدا پولس را شفا داد (اعمال رسولان ۹: ۱۰، ۱۷، ۱۸).

در نقل مکاشفه پولس، تناقضاتی در عهد جدید دیده می‌شود که برای حادثه‌ای مهم مانند این مکاشفه که مسیر زندگی وی را تغییر داده است، قابل قبول نیست. برخی از این دوگانگی‌های واقعه او عبارت‌اند از: ۱. داستان مکاشفه پولس سه مرتبه در کتاب اعمال رسولان بیان شده است؛ اما این بیان‌ها و روایت‌ها یکسان نیستند. در بیانی آمده است همراهان پولس صدای شخصی که با وی صحبت می‌کرد را به وضوح شنیده‌اند، ولی صاحب صوت را ندیده‌اند: «آوا را نیک می‌شنیدند، لیک کسی را نمی‌دیدند» (اعمال رسولان ۹: ۷)؛

شدند. پس اگر آنچه می‌گویند کلام خودشان باشد، آنها هم از بین می‌روند؛ اما اگر از جانب خدا باشد نمی‌توانید جلوی آنها را بگیرید. مبادا با خدا درافتاده باشید (اعمال رسولان ۵: ۳۴-۳۹).

۲-۱. آثار و نوشته‌های پولس

وی غیر از سفرهای تبلیغی، نامه‌هایی به اهالی و کلیساهای بعضی مناطق نوشته که حتی بعضی از آنها را در زندان (ر.ک: زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۲، ص ۱۴۴) و یا در سفر (همان، ص ۱۴۳) نوشته است. تعداد این نامه‌ها ۱۴ عدد است، که تقریباً بین سال‌های ۶۸-۴۹ میلادی و در موضوعاتی چون رستاخیز، شخصیت عیسی علیه السلام، رفع قوانین ظاهری شریعت، اختلاف نژادی و زبانی، آزادی بشر از گناه، ازدواج و روابط جنسی، و مسائل مربوط به نظام کلیسای نوشته شده، که ضمیمه عهد جدید شده است.

بنابر گفته ویل دورانت، پولس و رساله‌هایش، تقریباً تا یک قرن بعد از مرگ او فراموش شده بودند، و زمانی احیا شد که نسل‌های نخستین مسیحیت و روایات شفاهی آنها شروع به محو شدن کردند و بدعت‌ها روح مسیحیت را برهم زد که این رساله‌ها چارچوبی برای عقاید افرادی که در کلیسا جمع می‌شدند، فراهم کرد (دورانت، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۶۹۳).

۳-۱. شاگردان پولس

از شاگردان پولس می‌توان به افرادی مانند تیموتائوس اشاره نمود، که او را از لوسترا با خود همراه کرد و چون پولس مدت‌ها تشنه محبت کردن بود، عشق عمیقی به او می‌ورزید. «تیموتائوس قبل از آشنایی با پولس مسیحی بود؛ ولی او فرزند حقیقی پولس در ایمان محسوب می‌شد» (تفسیر کاربرد اول تیموتائوس ۱: ۲). رساله‌های پولس چنین نشان می‌دهد که تیموتائوس شاگرد و همراه او بوده و برای رهبری کلیسای افسس، مسائل مربوط به کلیسا و تعلیم صحیح را به وسیله دو نامه از او آموخته است (زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۲، ص ۱۴۳).

تیطس نیز از شاگردان پولس است که او را به رهبری کلیسای کریت (جزیره‌ای یونانی در دریای مدیترانه) منصوب کرده است. وی شاگردانش را به گونه‌ای تربیت کرد تا در غیاب او مقاصد و افکار او را پیگیری کنند. از کلمات پولس در رسالات مختلف چنین استفاده می‌شود که احتمالاً وی در رأس تشکیلاتی مرکب از افرادی همچون تیموتائوس، لوقای طیب، مرقس، آپلس، افراس، تیخیکس، فلیمون، ارسترخس، یسطس، دیماس، آرخیس، سلوانس،

جسم؟ نمی‌دانم! و آیا بیرون از جسم؟ نمی‌دانم! خدا می‌داند. چنین شخصی که تا آسمان سوم رفته بود؛ و چنین شخص را می‌شناسم، خواه در جسم و خواه جدا از جسم، نمی‌دانم، خدا می‌داند که به فردوس رفته شد و سخنان ناگفتنی شنید، که انسان را جایز نیست به آنها تکلم کند» (رساله دوم به قرتیان ۱۲: ۴-۲).

با بررسی کلام پولس، تناقض‌گویی‌هایی مشخص می‌شود که بالاخره آیا وی تا آسمان سوم بالا رفته و یا به فردوس رفته شده است. او حتی نمی‌داند که با جسم بالا رفته است، یا این عروج روحی بوده است.

البته علمای مسیحی و مفسران کتاب مقدس به دنبال حل این تناقض‌گویی برآمده‌اند که خود دارای اختلاف شده‌اند و بعضی گفته‌اند آسمان سوم و فردوس یک مکان است؛ و بعضی دیگر گفته‌اند که دو مکان متفاوت است: «براساس اعتقادات یهودیان در عصر پولس، منظور از آسمان اول، جوی است که در آن هوا وجود دارد و آسمان دوم شامل ستارگان و اجرام آسمانی می‌شود؛ که در این صورت آسمان سوم، مکانی غیر از این آسمان و فراتر از جو و کهکشان‌هاست که حضور خدا یا تخت اوست، و مکان حضور عیسی مسیح است. اما پولس نمی‌داند که آیا در جسم و یا در روح، به آسمان سوم (حضور خدا) رفته شده است» (تفسیر کاربردی، دوم به قرتیان ۱۲: ۴-۲).

نکته مهم دیگری که در تحلیل این مکاشفه می‌تواند کمک کند، این است که پولس در نامه دوم به قرتیان می‌نویسد: خاری در جسم دارد؛ و تفسیر کاربردی، از آن به نوعی بیماری درد چشم، ناتوانی در زندگی، بیماری مالاریا، بیماری صرع، افسردگی روحی و وسوسه شیطان یاد کرده است (تفسیر کاربردی، دوم قرتیان ۱۲: ۷). آیا می‌توان گفت پولس در زمان ایمان آوردن به مسیح، دارای بیماری صرع، افسردگی روحی و وسوسه شیطان بوده است؟ و به دلیل خستگی راه و بیماری، مطالبی از آنچه قبلاً در یهودیت و یونانی فراگرفته است در نظرش آمده، و تصور کرده که مکاشفه‌ای رخ داده است و مسیح را دیده است، یا نه؟

پولس پس از این اتفاق (ایمان آوردن)، سه سال از عمر خود را در بلاد عرب و دمشق گذراند و پس از آن به دیدار پطرس در اورشلیم رفت و سپس به انطاکیه سفر می‌کند، و مدت یک سال یا بیشتر در این شهر به سر می‌برد (زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۲، ص ۹۲)؛ که این سفرها حدوداً تا سال ۴۵م بوده است. در نتیجه، زمان مکاشفه وی، با احتساب زمان سه‌ساله زندگی در بلاد عرب و سفر او، تقریباً سال ۴۱م بوده است.

ولی در بیان دیگر آمده است که همراهان او، نوری که پولس را احاطه کرده بود، به‌وضوح دیده‌اند ولی صدا و صوتی که وی شنیده است، شنیده‌اند: «نور را نیک بدیدند، لیک ندای آن کس را که با من سخن گفت نشنیدند» (اعمال رسولان ۲۲: ۹).

۲. پولس در اعمال رسولان (۱۳-۱۵) می‌گوید بعد از دیدن نور همه بر زمین افتادیم؛ درحالی که در دو بیان دیگر از این واقعه، گفته شده است که فقط پولس بر زمین افتاده است و چشمانش کور شده است. ۳. وقتی پولس کور می‌شود و به‌وسیله همراهان خود به دمشق برده می‌شود، توسط شخصی به نام حنایا که از تازه مسیحیان است، شفا داده می‌شود، که هیچ گزارشی در مورد شخصیت حنایا نیامده و اینکه آیا شفا دادن را که حضرت مسیح و یا رسولان انجام می‌داده‌اند را یک تازه‌مسیحی می‌تواند انجام دهد؟

در چهار قسمت از اعمال رسولان اسم حنایا آمده است که عبارت‌اند از: باب ۹، قسمت ۱۰؛ و باب ۲۲، قسمت ۱۲؛ که ماجرای مکاشفه پولس مطرح می‌شود و در باب ۲۳، قسمت ۴؛ و باب ۲۴، قسمت ۱؛ که منظور کاهن اعظم است؛ در باب ۵، قسمت ۱؛ نیز نام او آمده است، که حنایا مقداری از پول زمین فروخته‌شده را به پطرس داد؛ ولی چون در مقدار پول زمین دروغ گفت و دروغش برملا شد، جان داد. چون این واقعه در هیکل اتفاق افتاده است؛ در نتیجه این حنایا آن شخصی نیست که پولس را در شهر دمشق شفا داد و اگر همان باشد، آیا شخصی که می‌تواند شفا دهد در چنین مسئله کوچکی به بزرگ‌ترین حواری مسیح دروغ می‌گوید؟

در نتیجه گزارشی از شخصیت و ایمان او وجود ندارد تا براساس آن بتوانیم صحت مکاشفه پولس را تأیید کنیم. البته جای تأمل است که پولس، با اینکه شفای چشمانش را مدیون حنایا بود؛ نه در سفرهای بعدی خود به دمشق، و نه در هیچ جای دیگر کتاب مقدس، اسمی از چنین شخصیتی نبرده است، و این مکاشفه و ادعای پولس در هاله‌ای از ابهام باقی‌مانده است.

۴. در دو نقل از این اتفاق، لفظ شاقول که عبری است، آمده است؛ ولی در دیگری لفظ پولس استفاده شده است، که مشخص نیست مسیح او را با کدام نام خطاب کرده است.

۵. پولس نه تنها می‌گفت عیسی مسیح را در مکاشفه‌ای ملاقات کرده است؛ بلکه می‌گفت: خودش را حتی به آسمان نیز برده‌اند و چیزهایی را شنیده است که اجازه ندارد از آنها صحبتی بکند.

«شخصی را در مسیح می‌شناسم، چهارده سال قبل از این. آیا در

زمان و کلام مسیح و حواریان نسبت به مسیح نیست و بلکه بعضی این مطالب هم متناقض با تعلیمات مسیح است؟ مسیح ۳ خودش به دستورات الهی (شریعت) عمل می‌کرده و به پیروان خود عمل به آن را نیز سفارش می‌کرده است؛ اما پولس عکس آن را در نامه‌های خود بیان می‌کند و می‌نویسد ایمان به‌تنهایی برای رستگاری کافی است.

۳. تأثیرپذیری پولس از افکار یونانی

پولس قبل از ورود به مسیحیت، یهودی محسوب می‌شد؛ اما دارای زمینه‌های یونانی و رومی بود (راهنمای کتاب مقدس، اعمال رسولان ۹: ۱۱)؛ و چون با عقاید و نظرات فیلسوفانی همچون افلاطون و رواقی آشنا بود، بسیاری از عقاید و گفتارهای خود درباره عیسی و شریعت او را از آنها وام گرفته است؛ مانند: فدا و کشته شدن عیسی برای کفاره گناهان مسیحیان، همچون قربانی کردن یک «بز طلایه» برای کفاره گناهان قوم، که در عقاید یونانی وجود داشته است. همچنین وی در تعلیمات یونانی از سوتر یا منجی که بشر را نجات می‌دهد و در یهودیت از مسیح شنیده بود، استفاده می‌کرد و مسیح را بر سوتر تطبیق داد و به وسیله آن مردمی که با واژه سوتر و کوریوس آشنا بودند به مسیحیت دعوت می‌کرد. ویل دورانت در این باره می‌گوید: «پولس، بر اثر دیدگاه دگرگون‌شده‌اش از مسیح، و شاید تحت تأثیر نظرات افلاطونی و رواقی، و احتمالاً با یادآوری آداب و رسوم یهودیان و مشرکان در مورد قربانی کردن یک بز طلایه برای کفاره گناهان قوم، الهیاتی به وجود آورد که در سخنان مسیح چیزی جز نکات مبهم، از آن نمی‌توان یافت. مردم مصر، آسیای صغیر و یونان از دیرزمان به خدایانی، مانند اوزیریس و آتیس و دیونوسوس که به خاطر نجات بشر مرده بودند، اعتقاد داشتند. عنوان‌هایی از قبیل: سوتر (منجی) و التوتوریوس (رهاننده) به این خدایان اطلاق شده بود. واژه کوریوس (خدانندگان) که پولس به مسیح اطلاق می‌کند، همان عنوانی بود که کشیش‌های سوریه و یونان به دیونوسوس که می‌مرد و رستگاری را عملی می‌ساخت، داده بودند. غیریهودیان انطاکیه و شهرهای دیگر که هرگز عیسی را در حیاتش نشناخته بودند، نمی‌توانستند او را جز به شیوه خدایان منجی بپذیرند» (دورانت، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۶۸۹).

۴. سفرها و مکان‌های تبلیغی پولس

وی بعد از ایمان آوردنش به مسیح ۳، تبلیغ خود را از دمشق و عربستان آغاز کرد و بعد از آن به اورشلیم رفت، که نه رسولان و نه

به شهادت راهنمای کتاب مقدس، او چهارده سال قبل از نوشتن رساله دوم به قرتیان در سال ۵۷م و همزمان با ورود او به غلاطیه، به این بیماری مبتلا بوده، که این اولین سفر بشارتی وی محسوب می‌شود (راهنمای کتاب مقدس، دوم به قرتیان ۱۲: ۱-۷). پس رساله دوم به قرتیان سال ۵۷م بوده است که چهارده سال قبل از آن، سال ۴۳م می‌شود، و با مدت توقف او در بلاد عربی و انطاکیه، سال ۴۰م می‌شود. در نتیجه وی قبل از مکاشفه دچار بیماری بوده و ممکن است این حالت مکاشفه‌ای او، حالتی از بیماری او بوده باشد.

با این احتمالات بیماری و حملات شیطانی، چگونه می‌توان قبول کرد که اگر هم اتفاقی برای او رخ داده است، حادثه‌ای واقعی بوده و تخیلاتی بیش نبوده است؟!

ویل دورانت می‌نویسد: «کسی نمی‌تواند بگوید چه فرایندی باعث این تجربه شده است. احتمالاً خستگی سفر طولانی، حرارت آفتاب بیابان، شاید گرم‌زدگی، بدنی ضعیف و احتمالاً مصروع، و روحی دستخوش شکنجه تردید و احساس گناه. نقش داشته است، تا این منکر متعصب را به یک مبلغ پرتلاش مسیح تبدیل کند» (دورانت، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۶۸۲).

پولس بعد از اینکه به گفته خودش، به مسیح ایمان آورد، بدون اینکه با او ملاقاتی داشته باشد و بدون هیچ آموزشی نزد مسیحیان و بخصوص رسولان و حواریان حضرت عیسی ۳، به تبلیغ دین مسیحیت پرداخت و عقایدی را که نه مسیح در مورد خود و نه هیچ‌یک از حواریان درباره مسیح بیان نکرده بودند را ترویج می‌داد.

نکته دیگر اینکه در تعالیم مسیح و حواریان، محور اصلی، بشارت به ملکوت و آسمان بود؛ اما در تعالیم پولس مفاهیم دیگری مانند پسر خدا، فدا، فیض و ایمان جای این بشارت‌ها را گرفت و در یک کلام او «دین عیسی» را به «دینی درباره عیسی» تبدیل کرد که پیرامون آن سخن خواهیم گفت.

وی بعد از ایمان آوردن به حضرت عیسی ۳، خود را غلام مسیح معرفی می‌کند (رومیان ۱: ۱) و تفسیر کاربردی، غلام بودن را این‌گونه تفسیر می‌کند که: «غلام، از خود هیچ عملی انجام نمی‌دهد و همیشه مترصد اجرای دستورات ارباب خود می‌باشد؛ غلام برای ارباب خود زیست می‌کند و پولس غلام مسیح بود پولس می‌گوید که عیسی مسیح او را به قیمت خون خود خریداری کرده است و اینک وی همه میل و اراده خود را به مسیح تقدیم کرده است تا اینکه اراده‌ی خلوند را کاملاً اجرا نماید» (تفسیر کاربردی، رومیان ۱: ۱).

اما پولس که خود را غلام مسیح معرفی می‌کند و به توضیح تفسیر کاربردی، غلام هیچ عملی از خودش ندارد مگر آنچه ارباب به او بفرماید؛ پس چگونه مطالبی بیان می‌کند که هیچ اثری از آنها در

۹:۲۰) و بعد در نامه‌های خود به کردار خود در مقابله با مسیحیان اعتراف و اظهار ندامت می‌کند: «زیرا سرگذشت سابق مرا در دین یهود شنیده‌اید که بر کلیسای خدا بی‌نهایت جفا می‌کردم و آن را ویران می‌ساختم» (اعمال رسولان ۱: ۱۳).

او برای اینکه تأییدی از رسولان داشته باشد، در اولین سفر تبلیغی خود با برنابا همراه شد، و همراه او به تبلیغ مسیحیت پرداخت: «چون ایشان در عبادت خدا و روزه مشغول می‌بودند، روح‌القدس گفت، برنابا و سولس را برای من جدا سازید از بهر آن عمل که ایشان را برای آن خوانده‌ام. آن‌گاه (رسولان) روزه گرفته و دعا کرده و دست‌ها بر ایشان گذارده، روانه نمودند» (اعمال رسولان ۱۳: ۲-۳). اما او پس از اینکه جایگاهی برای خود در میان مسیحیان تازه‌ایمان آورده و غیریهودیان پیدا کرد، با برنابا مخالفت کرده و از او جدا شد (اعمال رسولان ۱۵: ۳۹-۳۷).

او پس از شهرت یافتن، نه تنها از برنابا جدا شد؛ بلکه با پطرس هم مخالفت کرد و محل تبلیغ خود را اروپا قرار داد تا از حواریان و مسیحیان یهودی‌الاصل دور باشد. قسمت‌هایی از عهد جدید بر این دلالت دارند که پطرس (شمعون الصفا) بزرگ حواریان، و نخستین کسی بود که به حضرت عیسی علیه السلام ایمان آورده و عهده‌دار هدایت مردم پس از عروج حضرت عیسی علیه السلام شده است. نام‌های دوازده رسول به صراحت در عهد جدید آمده است، که نام پطرس رسول در صدر این اسامی قرار دارد (انجیل متی ۱۰: ۲)، و در مورد ایمان و توجه خاص حضرت عیسی علیه السلام به وی آمده است که: «و من نیز تو را می‌گویم که تویی پطرس و بر این صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت. کلیدهای ملکوت آسمان را به تو می‌سپارم، و آنچه بر زمین ببندی در آسمان بسته گردد، و آنچه در زمین گشایی در آسمان گشاده شود» (انجیل متی ۱۶: ۱۸-۱۹). همچنین پطرس به رسول و بزرگ حواریان بودن پطرس اعتراف کرده است و گفته که رسالت هدایت مختونان به این رسول سپرده شده است (غلاطیان ۲: ۹-۷). اما با این اعترافات، به مخالفت با پطرس برخاسته و حتی او را در جمع مردم سرزنش کرده است: «اما چون پطرس به انطاکیه آمد، او را روبه‌رو مخالفت کردم؛ زیرا که مستوجب ملامت بود» (غلاطیان ۲: ۹-۷).

پطرس به همین قدر اکتفا نکرد و مخالفتش را آشکار کرده و رسولان را مورد طعن و حمله قرار داد و به ایشان توهین کرد؛ همان‌گونه که وی در رساله به غلاطیان می‌گوید که با پطرس، در

یهودیان به او خوشامدگویی نگفتند. او برای تبلیغ دین خودساخته‌اش تلاش‌های فراوانی کرد و حتی سفرهایی انجام داد و به صورت چهره به چهره تبلیغ می‌کرد. او در بعضی مناطق کلیساهایی را تأسیس، و شاگردانی تربیت می‌کرد و آنها را مسئول کلیساها قرار می‌داد و در طی نامه‌هایی قوانین چگونگی اداره کلیسا را برای آنها می‌نوشت (رساله اول به تیموتائوس).

او در زمان حیات خود چهار سفر را انجام داد، که در سفر اول خود از انطاکیه به قبرس و مناطقی از جمله قونیه، لستره و انطاکیه رفت (اعمال رسولان: ۱۳-۱۴). وی سفر دومش را نیز از انطاکیه شروع می‌کند و به بعضی از مناطقی که در سفر اول رفته بود، سرمی‌زند و پای خود را فراتر گذاشته و به مناطق دوردست، از جمله مقدونیه که بعد از دریای اژه بود، پا می‌گذارد و به آتن و یونان سفر می‌کند و بعد از آن به افسس و از طریق دریای مدیترانه به اورشلیم و سپس به نقطه شروع سفر خود یعنی انطاکیه بازمی‌گردد. اما در سفر سوم که باز از انطاکیه شروع می‌کند به مناطقی از مقدونیه مانند فیلیپی، تسالونیک و قرنتس سفر می‌کند و سپس به اورشلیم بازمی‌گردد.

او سفری را از اورشلیم آغاز می‌کند و بعد از گذر از چند شهر، به جزیره کریت می‌رود و از طریق دریای مدیترانه به جزیره‌های مالت و سیسیل و بعد از آن به ایتالیا و شهرهای آن، از جمله رم، که آخرین نقطه تبلیغ اوست، سفر می‌کند (بستانی، ۱۹۰۰م، ج ۵ ص ۷۰۰: زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۹، ص ۹۲-۹۴: محمدیان و دیگران، ۱۳۸۰، ص ۲۸۲: حیدری‌په‌ری، ۱۳۸۵، ص ۱۱۳).

۵. ارتباط و برخورد او با حواریان

زمانی که پولس ایمان آوردن خود را اعلام کرد، چون سابقه دشمنی با مسیحیان را داشت، پذیرش او از طرف مسیحیان مشکل بود و نمی‌توانستند قبول کنند که او دست از آزار آنها برداشته است؛ به‌گونه‌ای که وقتی به حنایا گفته می‌شود که به سراغ پولس برود و چشمان او را شفا دهد، او به آزارهای پولس اشاره می‌کند و می‌گوید: «از رؤسای کهنه قدرت دارد که هر که نام تو را بخواند، او را حبس کند» (اعمال رسولان ۹: ۱۴)؛ در نتیجه پولس باید کاری می‌کرد تا ذهنیت مسیحیان درباره او تغییر کند و او را نه تنها جزء خود بدانند، بلکه بپذیرند او از رسولان است. پس وی تصمیم گرفت با آنها همکاری کند تا سابقه او در شکنجه و قتل استیقفان فراموش شود و قوانین تازه‌ای بیافریند (بالا، ۱۳۸۶، ص ۶۱۰). او در ابتدا وارد کلیسا می‌شود و آیین جدید خود را ابراز می‌کند (اعمال رسولان

فخر به ایمان است، نه اعمال: «پس جای فخر کجا است؟ برداشته شده است! به کدام شریعت؟ آیا به شریعت اعمال؟ نی؛ بلکه به شریعت ایمان. زیرا یقین می‌دانیم که انسان بدون اعمال شریعت، محض ایمان، عادل شمرده می‌شود» (رومیان ۳: ۲۸-۲۷).

از این عبارات چند سؤال به ذهن خطور می‌کند که چه نیاز به شریعت است درحالی‌که باعث پیشرفت انسان نشود و آنها را در محضر خدا مقرب نکند و دیگر اینکه، آیا آگاهی از شریعت باعث ایجاد گناه در شخص می‌شود؟ یا اینکه باعث اطلاع و آگاهی شخص از وجود چنین گناهی در درون خود می‌گردد، و اینکه شریعت به او می‌فهماند که این عمل اشتباه است. آیا وی اذیت کردن تازه مسیحیان را، بعد از ایمان اصطلاحی خود به مسیح یاد گرفت و انجام داد؛ و یا قبل از ایمان آوردن، مسیحیان را می‌آزرده است؟ چرا وی خود را در سفرها تا این حد به زحمت انداخت تا شریعت عیسی را ترویج دهد؟

او می‌گوید شریعت موقتی بود و پس از آمدن عیسی وظیفه‌اش تمام شده است (غلاطیان ۳: ۱۹) و عیسی با فدا کردن خود، ما را از شریعت رها ساخته است.

ویل دورانت در مورد تغییر در آیین مسیحیت به‌وسیله پولس می‌نویسد: «در مسیح و پطرس، مسیحیت جنبه یهودی داشت؛ در پولس نیمه یونانی شد...» (دورانت، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۶۷۹).

جان بایرناس در مورد تغییر شریعت توسط پولس بر مبنای نظر یهودیان می‌نویسد: «... چون وی [پولس] نزد امم غیریهودی، به دعوت مبعوث بود، فکر مسیحیت و بعث و رجعت او بکلی نزد ایشان بیگانه بود. از این‌رو، پولس از راه دیگر - که متناسب با فکر و اندیشه آن اقوام بود - درآمد» (ناس، ۱۳۸۳، ص ۶۱۷).

۶-۱. پسر خدا بودن حضرت عیسی

پولس مسیح را فرزند خدا می‌داند و اولین مرتبه‌ای که این عقیده را اعلام کرد، پس از توهم ملاقات حضرت عیسی^ﷺ در نزدیکی دمشق و ایمان آوردن به ایشان بود که پس از شفا یافتن چشمانش در میان مسیحیان اعلام می‌کند که مسیح فرزند خداست.

پولس می‌گوید مسیح از لحاظ جسم از نسل داوود نبی متولد شده است: «این انجیل درباره پسر او، خداوند ما عیسی مسیح است که از لحاظ انسانیت یکی از فرزندان داوود^ﷺ بود» (رومیان ۱: ۳) و از لحاظ روح، قدوسیت خدایی دارد. «و با زنده شدنش پس از مرگ با قدرتی

مقابل همگان مخالفت کرده و او را «ریاکار» خوانده‌ام (غلاطیان، ۲: ۱۵-۱۱). او حتی در مورد برخی از رسولان که مورد تأیید حضرت عیسی بودند، توهین‌های زشتی انجام می‌داد: «از سگ‌ها باحذر باشید. از عاملان شریر احتراز نمایید. از مقطوعان بپرهیزید؛ زیرا مختونان ما هستیم که خدا را در روح عبادت می‌کنیم و به مسیح عیسی فخر می‌کنیم و بر جسم اعتماد نداریم» (فیلیپیان ۲: ۳-۲).

سخن آخر اینکه پولس در ابتدا خود را غلام مسیح و بعد رسول می‌خواند (رومیان ۱: ۱-۲)؛ و گاهی خود را کمترین رسولان دانسته و گفته است: «من کمترین رسولان هستم و لایق نیستم که به رسول خوانده شوم، چون که بر کلیسای خدا جفا می‌رساندم» (اول به قرتیان ۹: ۱۵)؛ و گاهی خود را در حد بزرگ‌ترین رسولان نیز قرار داده و چنین می‌گوید: «مرا یقین است که از بزرگ‌ترین رسولان هرگز کمتر نیستم، اما هرچند در کلام نیز امی باشم، لیکن در معرفت نی؛ بلکه در هر امری نزد همه کس به شما آشکار گردیدم. آیا گناه کردم که خود را دلیل شما ساختم تا شما سرافراز شوید؟» (دوم به قرتیان ۱۱: ۵).

۶. انحرافات پولس

پولس عقایدی را وارد دین مسیحیت کرد که هیچ اثری از آن در تعلیمات حضرت عیسی^ﷺ و حواریان وجود نداشت، و اصولاً او دین الهی محور را به «دینی شخص‌محور»، و دین حضرت عیسی^ﷺ را به «دینی درباره عیسی» تبدیل کرد.

او از شریعت و معارف تعریف جدیدی ارائه کرد و چون با افکار یونانی و یهودیت آشنا بود این تعاریف و عقاید باطل، رنگ و بوی این افکار را داشت. تعریفی که او از شریعت می‌کرد این‌گونه بود: «پس مقصود از شریعت چیست؟ شریعت چیزی بود که بعدها برای تشخیص گناه اضافه شد و قرار بود فقط تا زمان ظهور فرزند ابراهیم که وعده به او داده شده بود، دوام داشته باشد. همین شریعت به‌وسیله فرشتگان و با دست یک واسطه برقرار شد» (غلاطیان ۳: ۱۹).

منظور این است که شریعت فقط برای این است که ما گناهان را بشناسیم و هیچ‌گونه تکلیفی برای ما ندارد و اگر کسی به آن عمل کند سودی برایش ندارد و در محضر خدا عادل شمرده نمی‌شود؛ چون که مقصود از شریعت فقط شناختن و دانستن گناهان است. «زآنجا که به اعمال شریعت، هیچ بشری در حضور او عادل شمرده نخواهد شد، چون که از شریعت دانستن گناه است.» (رومیان ۳: ۲۰) همچنین در انتهای این رساله مقصودش را کامل می‌کند که

دارد؛ ولی خود تنازل فرموده و صورت و پیکر انسانی را قبول کرده و از آسمان به زمین فرود آمده است؛ و از این مرحله باز تنازل کرده، رضایت داد که او را به صلیب بیاویزند» (ناس، ۱۳۸۳، ص ۶۱۷).

این عقیده نیز از افکار قبل از مسیح عاریه گرفته شده است، و پولس برای تبلیغ در بین یونانیان از اعتقاد آنها نسبت به الوهیت و خدایی برومیسیوس استفاده کرد و برای مسیح نوعی الوهیت قائل شد، و یونانیان هم که برایشان دور از ذهن نبود، پذیرفتند: «یونانیان گویند: برومیسیوس (کلمه‌ای است یونانی به معنای یینائی و توجه خدایی) خدایی است به صورت انسان که دو جنبه خدایی و جسمی دارد پس او همیشه دو حقیقت (انسانی و خدایی) دارد» (تتیر، ۱۳۶۳، ص ۷۸).

۳-۶. فداء

از عقاید دیگر پولس اینکه او قائل شده بود که بعد از خطا و اشتباه حضرت آدم و حوا، گناه، ذاتی انسان شده بود و مسیح از مقام الهی خود تنزل کرد و جسم را قبول کرد تا به صلیب رفته و کفاره گناهان دیگران شود.

«لیکن چون زمان به کمال رسید، خدا پسر خود را فرستاد که از زن زاییده شد و زیر شریعت متولد، تا آنانی را که زیر شریعت باشند فدیہ کند، تا آنکه پسرخواندگی را بیابیم» (غلاطیان ۴: ۴).

پولس شریعت را لعنتی برای انسان می‌داند و می‌گوید که مسیح این لعنت را برای خود خرید و با به صلیب رفتن، خود را فدا کرد تا دیگران از این لعنت آزاد گردند. «مسیح، ما را از لعنت شریعت فدا کرد؛ چون که در راه ما لعنت شد، چنان که مکتوب است: ملعون است هر که بر دار آویخته شود» (غلاطیان، ۳: ۱۳).

تفسیر کاربردی علت و غایت آمدن حضرت عیسی ﷺ را فدا شدن ایشان و آزادی انسان‌ها از لعنت شریعت می‌داند.

«چرا خدا پسر خود را به این جهان فرستاد؟ او عیسی مسیح را فرستاد تا آنانی را که زیر شریعت باشند، چه یهودی و چه غیریهودی، تمام آن کسانی را که زیر تسلط اصول دنیوی بودند، فدیہ کند» (تفسیر کاربردی، غلاطیان، ۴: ۵).

جالب این است، مرگ استیفان که قبل از عروج حضرت مسیح بوده، و پولس هم در شهادت او نقش مهمی داشت؛ مسیحیان و پولس برای او لفظ شهید را اطلاق می‌کنند، ولی آنها بسیار اصرار دارند که در مورد حضرت عیسی ﷺ تعبیر «شهید» و «شهادت» به کار نرود و عمداً لفظ فداء و قربانی را استفاده کنند.

«حال سؤال این است که اگر با خطای حضرت آدم، گناه جزء ذات انسان شده بود، پس تمام افرادی که قبل از حضرت مسیح بودند

عظیم ثابت کرد که از لحاظ قدوسیت خدایی، او پسر خداست» (رومیان ۴: ۱). تفسیر کاربردی عهد جدید برای این کلام مؤید هم می‌آورد و می‌نویسد: همین که عیسی از میان مردگان دوباره برخاسته است، نشانه‌ای است؛ چون هیچ انسانی نمی‌تواند پس از مرگ دوباره زنده شود. پولس این عقیده را از بت پرستان قبل از مسیح عاریه گرفته است. در دین‌های قبل مسیحیت از جمله بودا، تاوو، زردشت، آشوری‌ها و هندوها بزرگ خود را پسر خدا می‌دانستند مانند کتاب مقدس فارس‌ها که اورمزد را پسر خدا می‌دانند، که در راز و نیازهای خود با اورمزد این گونه می‌گفتند: «درود به اورمزد! اوست آفریدگار تمام جهان از گذشته و آینده! اوست بینا و توانا، آفریدگار آسمان و خورشید، ماه و ستارگان، بادها و ابرها، آب و آتش، زمین و درختان، چهارپایان و انسان!» (تتیر، ۱۳۶۳، ص ۱۵۲).

۲-۶. الوهیت و کلمه بودن عیسی ﷺ

پولس علاوه بر اینکه حضرت عیسی ﷺ را پسر خدا می‌داند، نوعی الوهیت و خدایی برای او قائل بود. او در نامه به رومیان این مطلب را بیان می‌کند: «عیسی» به حسب روح قدوسیت، پسر خدا به قوت معروف گردید از قیامت مردگان، یعنی خداوند ما عیسی مسیح» (رومیان، ۱: ۴) این مطلب حتی در ترجمه‌ها و تفاسیر عهد جدید هم به صراحت بیان شده است. در جواب سؤال از اینکه عیسی مسیح کیست؟ می‌نویسند، پولس در جواب این سؤال می‌گوید: «عیسی انسان کامل و خدای کامل بود، بر حسب جسم (پیشینه انسانی)، عیسی از نسل داود پادشاه متولد شده بود؛ و به حسب روحانی، عیسی مسیح پسر خدا و مولود از روح القدس بود. از طرف مادری، عیسی مسیح به قوت روح القدس از یک زن متولد گشت، ولی پدر او خدای پدر بود» (تفسیر کاربردی ذیل رومیان ۱: ۳-۴).

از دیدگاه مسیحیت، عهد عتیق از مقوله وحی لفظی است، اما عهد جدید نه تنها از مقوله وحی لفظی نبود، بلکه با جسم شدن حضرت عیسی ﷺ که دارای نوعی از الوهیت بود و با حضور در میان مردم، دستورات خدای پدر به مردم اعلام گردید «اینجاست که مسیحیان می‌گویند هنگام ابلاغ این پیام در بیست قرن پیش، خدا به صورت بشر درآمد و در انسانی به نام «عیسی» حلول کرد. براساس یک تعبیر رایج میان مسیحیان «کلمه جسم شد» تعبیر «کلمه» (logos) در الهیات مسیحی از یک اصطلاح فلسفی قدیم گرفته شده است» (ر.ک: توفیقی، ۱۳۸۴، ص ۱۵۹).

جان بایر ناس می‌نویسد که پولس بنا به افکار اقوام غیریهودی مسئله مرگ و الوهیت حضرت عیسی ﷺ را تفسیر کرد: «پولس» اظهار داشت: عیسی مسیح موجودی است آسمانی که طبیعت و ذاتی الوهی

همین تو را برانگیختم تا قوت خود را در تو ظاهر سازم و تا نام من در تمام جهان ندا شود. بنابراین هر که را می‌خواهد رحم می‌کند و هر که را می‌خواهد سنگدل می‌سازد» (رومیان ۹: ۱۷-۱۸). حتی تفسیر کاربردی پا را فراتر می‌گذارد و ظهور قدرت خدا را منوط به قدرت و سنگدلی فرعون می‌داند: «اگر قلب فرعون سخت نمی‌شد، و مثلاً فرعون توبه کرده، اجازه می‌داد که بنی‌اسرائیل به راحتی از سرزمین مصر خارج شوند، هیچ‌گاه قدرت و اعمال عجیب خدا در آن زمان آشکار نمی‌گردید. از این مثال نتیجه می‌گیریم که خدا به کسانی که بخواهد رحم می‌کند و قلب عده‌ای را سخت می‌کند تا که ایشان را شامل رحمت خویش نسازد» (تفسیر کاربردی، رومیان ۹: ۱۷).

اگر سؤال شود که پس چرا خدا درباره فرعون بی‌عدالتی روا داشته و فرصت توبه و بازگشت را به او نداده است؟ پاسخ می‌دهند چون بشر مکرراً در محضر خدا گناهان بی‌شمار انجام داده است؛ هیچ‌گونه لیاقت نیکویی و رحمت و توبه را ندارد. این بشر فقط استحقاق مجازات دارد: «زمانی که خدا قلب شخصی را سخت می‌سازد، وی عدالت را به جا می‌آورد، نه بی‌عدالتی را. پس خدا قلب فرعون را به خاطر شرارت فرعون سخت ساخت. با سخت ساختن قلب فرعون، خدا در واقع منتهای عدالت را به خرج برد» (تفسیر کاربردی، رومیان ۹: ۱۷).

اما اشکال اصلی و آشکار آن است که اگر خدا قبل از خلق کردن انسان‌ها مشخص کرده است که چه کسی شقی و چه کسی سعادت‌مند است، پس چرا خداوند پیامبرانی برای بشارت و انداز بشر فرستاده است تا آنها را هدایت کند؟ چرا حضرت مسیح، به اصطلاح پولس، از مقام خدایی تنزل کرده و به مقام جسمانیت درآمد، تا با فداء کردن خود بخواهد مسیحیان را از زیر لعنت شریعت نجات دهد؟ اصلاً چرا خدا شریعت را فرستاد؟

چرا پولس خود را این‌همه به زحمت انداخته و شکنجه دیده، و حتی جان خود را به خطر انداخته است، تا یهودیان و غیریهودیان را به دین مسیحیت دعوت کند؟

این تناقضات شارحان و مفسران عهدین را هم به چالش کشیده است؛ تا جایی که برای جمع این تناقضات به بن‌بست رسیده‌اند، و اعتراف به تناقض کرده‌اند: «اینکه چگونه می‌توان حاکمیت خدا را در کنار آزادی اراده انسانی قرار داد، چیزی نمی‌دانیم. هردوی این موضوعات در کتاب مقدس تعلیم داده شده است، و ما به هردوی آنها ایمان داریم. هرچند به‌ظاهر بین این دو تناقض وجود دارد. بسیاری از مفاهیم را امروز به شکلی مبهم در آینه می‌بینیم؛ اما روزی خواهد رسید که همه چیز را همان‌طور که هست، درک خواهیم کرد» (راهنمای کتاب مقدس، رومیان ۹: ۱۶).

پولس به هر قسمتی از عهد قدیم که موافق عقایدش بوده

شقی بالذات بوده‌اند و اصلاً اینکه شقی متولد شده‌اند و همگی جهنمی بوده‌اند و هیچ‌کس به کمال خود نرسیده است و حتی انبیاء و رسل که قبل از مسیح بوده‌اند، مانند: حضرت ابراهیم[ؑ] و موسی[ؑ] به کمال و سعادت نرسیده‌اند» (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۴۷۴). و نتیجه اینکه لفظ شهید را که پولس برای استیفان استفاده کرده، اشتباه و بیهوده است؛ چون استیفان قبل از به صلیب رفتن و فدا شدن حضرت مسیح بوده است.

۴-۶. جبر

از جمله عقاید پولس اعتقاد او به جبر است، که از نامه‌ها و جملات او چنین برداشت می‌شود، بلکه صراحت در این عقیده دارد.

پولس در نامه‌ای به رومیان به مجبور بودن در سعادت و شقاوت اشاره می‌کند و می‌گوید که خداوند قبل از تولد فرزندان، هر که را بخواهد انتخاب می‌کند: «زیرا هنگامی که هنوز تولد نیافته بودند و عملی نیک یا بد نکرده، تا اراده خدا بر حسب اختیار ثابت شود نه از اعمال، بلکه از دعوت کننده؛ بدو گفته شد که بزرگ‌تر کوچک‌تر را بندگی خواهد کرد، چنان‌که مکتوب است، یعقوب را دوست داشتیم، اما عیسو را دشمن» (رومیان ۹: ۱۱-۱۳).

در یهود رسم بر این بود که فرزند نخست وارث تمام مایملک خانوادگی باشد؛ اما پولس در مورد فرزندان دوقلوی اسحاق می‌گوید که خداوند قبل از تولد فرزندان و بدون انجام عمل نیک یا بدی توسط آنها و بدون هیچ دلیل و مزیتی یعقوب را برگزیده است؛ درحالی که عیسو فرزند نخست اسحاق بوده است (ر.ک تفسیر کاربردی، رومیان ۹: ۱۰).

کتاب تفسیر کاربردی، این تفکر را تصریح و تکمیل می‌کند و می‌نویسد: این انتخاب بر اساس اراده خداست و بس، نه از عمل یعقوب؛ چون او هنوز متولد نشده بود: «انتخاب و برگزیدگی خدا هیچ ربطی به اعمال نیک یا بد ما ندارد و صرفاً به لحاظ میل و اراده ملوکانه خدا صورت می‌گیرد. خدا ما را از سر فیض خود انتخاب می‌کند و نه به لحاظ لیاقت و اعمال حسنه ما» (ر.ک: تفسیر کاربردی، رومیان ۹: ۱۱-۱۳).

پولس به رومیان می‌گوید: خدا به هر کس بخواهد رحم می‌کند، و به هر کس بخواهد رأفت می‌کند؛ و این رحم و رأفت از خواهش و درخواست بندگان نیست؛ «زیرا به موسی[ؑ] می‌گوید رحم خواهم فرمود بر هر که رحم کنم و رأفت خواهم کرد بر هر که رأفت کنم. لاجرم نه از خواهش کننده و نه از شتابنده است؛ بلکه از خدای رحم کننده» (رومیان ۹: ۱۵-۱۶).

او درباره فرعون می‌گوید که خدا فرعون را برای این خلق کرده است تا به سبب قدرت او، قدرت خود را آشکار سازد، و به واسطه او نام خود را در تمام جهان منتشر کند و بگوید که هر که را بخواهد به این‌گونه سنگدل می‌کند: «زیرا کتاب به فرعون می‌گوید، برای

ارتباط خوبی نداشت و به صورت آشکار با آنان مخالفت می‌کرد و حتی آنها را با القاب زشت خطاب کرده و ریاکار خوانده است. ۴. او عقایدی را وارد دین مسیحیت کرده است، که نه تنها حواریان با آن مخالفت کردند، بلکه اصلاً حضرت عیسیؑ نیز به هیچ‌کدام از آنها تصریح نکرده و از آموزه‌های او نبوده است. ۵. پولس معتقد بود شریعت موقتی بوده و پس از آمدن عیسیؑ وظیفه‌اش تمام شده است، و عیسی با فدا کردن خود انسان‌ها را از شریعت رها ساخته است. ۶. از دیگر انحرافات پولس در مسیحیت این بود که حضرت عیسیؑ دارای نوعی از الوهیت است، و او فرزند خداست که برای نجات بشر از شریعت، جسم بودن را پذیرفته است. پولس همچنین معتقد به جبر بود.

منابع

- ایلخانی، محمد، ۱۳۷۴، «پولس»، *ارغنون*، ش ۵۶، ص ۳۹۳-۴۰۹.
- آشتیانی، سیدجلال‌الدین، ۱۳۶۸، *تحقیقی در دین مسیح*، تهران، نگارش.
- بستانی، پطرس، ۱۹۰۰م، *دائرةالمعارف بستانی*، بیروت، دارالمعرفه.
- بلاغی، عبدالرحمن، ۱۳۸۶، *حجة التفاسیر و بلاغ الإکسیر*، قم، حکمت.
- تتیر، محمدطاهر، ۱۳۶۳، *افسانه‌های بت‌پرستی در آیین کلیسا*، چ دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- توفیقی، حسین، ۱۳۸۴، *آشنایی با ادیان بزرگ*، چ هفتم، تهران، سمت.
- توماس هیل و استیفان تورسون، بی‌تا، *تفسیر کاربردی عهد جدید*، بی‌جا، بی‌تا.
- چیدری اهری، داود، ۱۳۸۵، «نقش پولس در شکل‌گیری آیین مسیحیت»، *اندیشه دینی*، ش ۲۰، ص ۱۰۷-۱۲۴.
- دورانت، ویل، ۱۳۸۲، *تاریخ تمدن*، ج ۳ (قیصر و مسیح)، ترجمه حمید عنایت و دیگران، تهران، علمی و فرهنگی.
- زیبایی نژاد، محمدرضا، ۱۳۸۲، *مسیحیت‌شناسی مقایسه‌ای*، تهران، سروش.
- صادق‌نیا، مهربان، ۱۳۸۴، «پولس و شریعت»، *هفت آسمان*، ش ۲۵، ص ۲۶-۵۹.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، *تفسیر المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین.
- کتاب مقدس*، ۱۹۷۵، انجمن پخش کتب مقدس.
- محمدیان، بهرام و دیگران، ۱۳۸۰، *دائرةالمعارف کتاب مقدس*، تهران، روز نو.
- ناس، جان بایر، ۱۳۸۳، *تاریخ جامع ادیان*، تهران، کتیبه.
- هانس، کونگ، ۱۳۸۱، «پولس و گسترش مسیحیت»، ترجمه احمدرضا مفتاح، *هفت آسمان*، ش ۱۶، ص ۹۳-۱۲۲.
- یاسپرس، کارس، ۱۳۷۳، *مسیح*، ترجمه احمد سمیعی، تهران، خوارزمی.

است، استناد کرده است؛ ولی قسمت‌هایی که با نظراتش مخالف است را اشاره‌ای نمی‌کند. مانند اینکه چون او قائل به جبر است، به قسمت ۱۹ از فصل ۳۳ سفر خروج، استناد می‌کند؛ اما قسمت بعد از آن، یعنی قسمت ۲۰، را که به عدم جسمانیت خداوند تصریح دارد، اشاره نمی‌کند، در این قسمت خداوند در جواب درخواست حضرت موسیؑ مبنی بر دیده شدن خدا با چشمانش، به او می‌گوید: «روی مرا نمی‌توانی دید؛ زیرا انسان نمی‌تواند مرا ببیند و زنده بماند».

پولس برای اثبات نظریه خود، در استناد به تورات، یا اشتباه کرده است، یا عمداً مردم را به اشتباه انداخته است. چون در سفر خروج تورات، خدا به موسیؑ دستور می‌دهد که به فرعون بگوید: تو را هلاک نکرده‌ام تا قدرت مرا ببینی: «خداوند به موسیؑ گفت: بامدادان برخاسته، پیش روی فرعون بایست، و به وی بگو: یهوه خدای عبرانیان چنین می‌گوید: قوم مرا رها کن تا مرا عبادت کنند؛ زیرا در این دفعه تمامی بلایای خود را بر دل تو و بندگانت و قومت خواهم فرستاد؛ تا بدانی که در تمامی جهان مثل من نیست؛ زیرا اگر تاکنون دست خود را دراز کرده، و تو را و قومت را به وبا مبتلا ساخته بودم، هرآینه از زمین هلاک می‌شدی؛ لکن برای همین تو را برپا داشته‌ام تا قدرت خود را به تو نشان دهم، و نام من در تمامی جهان شایع شود» (خروج ۹: ۱۳-۱۶). اما پولس در نامه‌اش به رومیان می‌نویسد که موسی به فرعون گفت: خدا برای این فرعون را برانگیخت تا اینکه قوت و قدرت خود را در او ظاهر کند و به واسطه او نام خود را در تمام جهان برساند (رومیان ۹: ۱۷). درحالی‌که در تورات آمده است که حضرت موسیؑ از قول خدا به فرعون گفت: من تو را نگه داشته‌ام تا قدرت خود را به تو نشان دهم؛ نه اینکه به واسطه تو قدرت خود را ظاهر کنم و اصلاً در قسمت‌های ۱۴ و ۱۵ باب ۹ سفر خروج، خداوند با زبان تهدید با فرعون سخن می‌گوید و قسمت ۱۶ هم ادامه همان تهدید است؛ اما پولس از قسمت ۱۶ برای اثبات نظریه جبر خود برداشت دیگری می‌کند.

نتیجه‌گیری

در این تحقیق به نتایج ذیل دست یافتیم:

۱. این مسئله که پولس در مکاشفه‌ای حضرت مسیحؑ را دیده و به دین مسیحیت روی آورده است، پذیرفته شده نیست؛ بلکه او بر اثر بیماری صرع یا خستگی یا پشیمانی از آزار مسیحیان به این دین روی آورده است.
۲. او در تبلیغ، از زمینه‌های فکری یونانی و رومی خود بهره‌های زیادی برد، و به واسطه آنها دین مسیحیت خودساخته را ترویج کرد.
۳. پولس با حواریان، بخصوص پطرس که بزرگ آنان بود،